

من الذین آمنوا .

والذین اتقوا فوقهم یوم القیامة والله یرزق من یشاء بفر حساب - والذین اتقوا ، بجای « والذین آمنوا » اشعار باین حقیقت دارد که تقوا موجب تحرك و تفوق است نه فقط ایمان قلبی : در روز رستاخیز عظیم که ظاهر و باطن جهان و انسان منقلب میشود ، آنها که اندیشه و اراده شان را ایمان و تقوا بالا برده بر مسخره چیان فرومایه برتری دارند . همین برتر آمدن و حاکمیت شایستگان با تقوا ، نمودار و نشانه هر گونه تحول عمیق و تکاملی در وضع اجتماعات دنیائی میباشد و شاهد بارز آن انقلاب همه جانبه اسلامی است .^۱

والله یرزق من یشاء بفر حساب ، که در پایان این آیه آمده ، روزی حقیقی ، و گمراهی کفر پیشگان و فریفتگان و مغروران حریص را در شناخت روزی مینمایاند : روزی آن نیست که در تصرف دست انسان باشد و در انبارها و مخزنها انباشته گردد . روزی آدمی آن مقدار است که مجذوب بنیه بدنی و معنوی گردد و موجب نمو و رشد قوای انسانی شود . چه بسا روزیدارانی که اندکی روزی خوارند و ناداریکه بهره فراوان دارد . بفر حساب ، ظاهر در همین معنا است : بدون هر حسابی که مردم دارند ، نه بمعنای بیشمار و فراوان .

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين - كان الناس ، شاید منسلخ از زمان و خبر از سرشت انسان در جهت دریافت مسائل زندگی یا وضع نظام اجتماعی باشد : مردم درباره دریافتهای فطری ، یا چگونگی نظام اجتماعی ، يك امت و يك گونه اند . بنا بر این میشود که فبعث الله ، مانند جواب شرط و پیوسته به كان باشد نه در مرتبه

۱ . در میدان بدر که اولین قیام اجتماعی مسلمانان در برابر سران قریش و وضع موجود بود ، تقوا بر غرور و تمسخر جلوه خاصی نمود : آن بردگان مکه و بینوایان زیر دست با چند ساعت پایداری ناگهان بالای سینهها و سرهای سران قریش جای گرفتند . بلال حبشی را میدیدند که روی سینه ضخیم امیه ابن خلف رئیس قبیله بنی جمح نشسته فریاد میزند مسلمانان این از سران کفر است . امیه چشم گشود و بلال را شناخت و گفت ای زاده بزجران میدانی کجا نشسته ای ؟ این همان بود که بلال را بسلامی داشت و پس از اسلام شب و روز او را شکنجه میداد و مسخره مینمود : والذین اتقوا فوقهم یوم القیامة .

متأخر: چون مردم امت واحده هستند، خداوند برای هدایت دریافتهای فطری آنها، یا برای نگهداری اجتماعی که ضرورت و احتیاج فراهم کرده بود، پیمبران را برانگیخت. این توجیه مخالف ظاهر لغت و سیاق کلام و بدون قرینه است زیرا فعل، بوضع اولی دلالت بر حدوث در زمان دارد مگر آنکه قرینه‌های آنرا تجرید از زمان نماید مانند «کلن الله عزیزاً غفوراً» که نسبت باسم غیر زمانی داده شده و ثبوت و ازلیت خبر را می‌رساند. و تفریع فی‌بعث الله النبیین، ظاهر در تأخیر بعثت پیمبران از خبر فعل کان است و اگر بعثت پیمبران پیوسته و در مرحله کان الناس باشد چنین مفهوم میشود: پس از آنکه مردم امت واحده بودند خداوند پیمبران را با چنین اوصافی برانگیخت تا اختلاف پدید آرند. اگرچه پس از بعثت پیمبران، مردم از جهت ایمان و کفر و مراتب آنها و دریافت هدایت، مختلف شدند ولی منشأ این اختلاف استعداد های عقلی و شرایط اجتماعی است نه بعثت پیمبران. چنانکه اختلاف بهر صورت در میان آنها که پیرو پیمبران هم نیستند وجود دارد. بنا بر این باید پیش از فی‌بعث الله فعلی مقدر باشد که خبر از اختلاف یا آغاز اختلاف بدهد: مردم یک امت بودند پس مختلف شدند یا روبه اختلاف می‌رفتند، پس خداوند پیمبران را برانگیخت... اینگونه تفسیر و تقدیر از بلاغتهای خاص قرآن است در مواردی که سیاق کلام دلالت دارد. چنانکه فعل و خبر غایبی- لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ، در این آیه دلالت بر همین تفسیر و تقدیر دارد. پس این فراز آیه متضمن سه مرحله و سه طور تکاملی نوع انسان است: نخست مرحله‌ای که نوع یا اکثر انسانها امت واحده بودند. پس از آن مختلف شدند یا زمینه اختلاف پدید آمد، سپس پیمبران مبعوث شدند. معنای بعثت که انگیزتن از خواب و آرامش و بیخبریست و نسبت این فعل به الله، دلالت به مرحله‌ای دارد بیش و برتر از وضع طبیعی و عادی. چون مرحله اول، از مراحل طبیعی نوع و فرد انسانی است که مانند حیوانات محکوم هدایت غریزی و فطری میباشند و هر گروه راه و روشی دارند: «ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم» - ۲۸، ۶. مرحله دوم، آنگاه است که دریافتهای حسی انسان به صورتهای مشخص و محدود جزئی و کلی درمی آید و ذهن در آنها تصرف مینماید و با ترتیب و تردیف خود، آنها را بصورتتهای قضایا و احکام و استنتاجها درمی آورد

و همچنین پیش میرود و میکوشد تا از احکام غرائز و اوهام آزاد شود و آنها را زیر نفوذ و حکم خود در آورد و با تعقل و اختیار آزاد هدیه و موازین اعتقادی و اجتماعی را تشخیص دهد و نسبت با آنچه مشخص شده متعهد و مکلف گردد. در این مرحله است که انسان از دیگر حیوانات یکسر، و همچنین انسانها از یکدیگر، جدا شده و اختلافاتی در عقاید و آراء و روشها پدید آمده که پیوسته در صورتها و نظامات و سنن اجتماعی و وسائل و مراتب زندگی انعکاس پیدا داشته و منشأ معبودها و مراسمها و قوانین متضاد و جنگها میباشند. در آغاز همین مرحله است که باید هدایت برتری پرتو افکند تا خرده های مستعد را برانگیزد و مقیاسها و موازینی برای دریافت حق و باطل و حسن و قبح و خیر و شر و نتایج نزدیک و دور اندیشه ها و اعمال بنمایاند: **فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین**. گویا از این جهت بعث پیامبران بمرحله نخست پیوسته و بمرحله دوم تصریح نشده تا لزوم و پیوستگی بعث را پایان مرحله اول و آغاز مرحله دوم برساند. زیرا بیداری عقل بشری و آغاز حرکت بسوی تعقل و علم مرحله بس خطیر است که بدون رهبری عالی، یکسر انسان و اجتماع را بسوی اشباع بیش از حد غریزه شهوات و ستیزه جوئی و سقوط بر میگرداند. (چنانکه در تمدن این قرن این خطر روز افزون است) و این با حکمت آفرینش سازگار نیست.

وانزل معهم الكتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ۔ ال کتاب، ناظر بشریعت و احکام مفروض و مدون، بالحق، متعلق به انزل یا به ال کتاب بمعنای مکتوب، فعل لیحکم - بیان غایت انزال کتاب است: و فرورستاد کتاب را بحق یا کتاب بحق را تا میان مردم درباره آنچه اختلاف نموده اند حکومت نماید. این حاکمیت مطلق و نهائی آنگاه است که همه عقاید و نظامات و قوانین ناشی از آنها که اختلاف انگیز و لاحق است از میان برداشته شود و حاکمیت از آن احکام و شریعتی گردد که بحق و مظهر اراده خدا است.

در این آیه صورت جامعی از اصل بعثت و غایت رسالت پیامبران در دو مرحله مشخص آمده است: نخست بعثت برای بشارت و انداز: مبشرین و منذرین: آنگاه نزول کتاب - و انزل معهم ال کتاب. و هر یک از این دو مرحله مرانی دارد: از بشارت و انداز

طائفگی و نعمتها و عذابهای در حد زندگی آنان تا اقوام و ملل و آینده زندگی اجتماعی و پس از گذرگاه دنیا. و نیز مراتب کتاب : از شریعت بسیط و محدود به قوم و نژادی چون بنی اسرائیل تا احکام و اصولی همه جانبه و برای همیشه و همه مردم - لیحکم الناس - چون شریعت اسلام . و چون نبوت و وحی يك اصل و رشته متدرج و متکامل است ، در این آیه همه مراتب و مظاهر و اوصاف آن با هم و در يك سیاق و بایک ضمیر جمع آمده : فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب

وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم - ضمائر فيه و اوتوه ، راجع به حق یا کتاب نمودار حق است . شاید که الا الذين اوتوه ، حصر این اختلاف به ملل و اقوامی باشد که کتاب و بینات متوجه آنان و برای هدایتشان آمده : گروهی از اینها پس از آمدن کتاب و رسالت ، آنرا نپذیرفتند و سر باز زدند و موجب اختلاف شدند . و گروهی که پذیرفتند در فهم و ابلاغ و اجراء کتاب اختلاف نمودند . بنابراین ، این اختلاف از جهت ایمان و کفر و درجات فهم و پذیرش کتاب است که پیش از نزول آن ، همه یکسان مینمودند .^۱ ولی ظاهر - و ما اختلف فيه - که اختلاف در متن کتاب را میسرساند و فعل - اوتوه - که بقرینه موارد دیگر ، باید متضمن دریافت و پذیرش باشد و تعلیل - بغيا بينهم - ، حصر این اختلاف در میان عموم پیروان کتاب یا خصوص پیشوایان آئین است که کتاب را دریافتند و مأمور ابلاغ آن بودند . سبب اختلاف اینان ، کتاب و بینات نبود . سبب آن خودخواهی و کینه توزی با هم و هواپرستی بود که چهره تابناک آئین خدا را مکدر نمود و موجب اختلاف گردید : بغيا بينهم .

فهدى الدين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذن الله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم
فهدى الله . . . ، تفریع از اختلاف ناشی از بغی ، من الحق ، بیان ما اختلفوا فيه ، است . باذن ، شاید که اشاره بر رشد فکری و رستن از انگیزه های نفسانی و تمسك کامل بکتاب

پیش از ایشان جمله یکسان مینمود
کس ندانستی که ما نیک و بدیم
گفت ای غش تو برو صافی بیا

۱- مؤمن و کافر مسلمان و جهود
پیش از ایشان ما همه یکسان بدیم
تا بر آمد آفتاب انبیا

باشد: پس از آن اختلاف تحیرانگیز و گمراه‌کننده، خداوند به مردمی که دارای ایمان پالکوزمینة رشد و تسلیم به کتابند، راه حق را از میان مذاهب مختلف مینمایاند. راه حق همان راه مستقیم است که خلق را بکمال و وحدت و قدرت و عزت رساند: **والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم .**

خلاصه آنچه از بیان این آیه استفاده میشود پنج دوره فکری و اجتماعی انسان و تکامل نبوت است: ۱- دوره انسان فطری که در اندیشه و صورت اجتماعی یک گونه بودند. ۲- مرحله بلوغ و ظهور نیروی تخیل و عقل اکتسابی که در اندیشه و بینش جهانی و حدود و حقوق و مرزهای طبقاتی و جغرافیائی اختلاف پدید آمد. ۳- مرحله ای که پیامبران مبعوث شدند تا عقول و اجتماع را با تبیین اصول اعتقادی و مقیاسها از اختلاف برهانند. رسالت پیامبران نیز در دو مرحله انجام یافته: نخست ابشار و انداز. آنگاه آوردن کتاب و شریعت. ۴- اختلاف در دین: بعد از آنکه رسالت پیامبران در میان توده‌ها، نیروی جاذب و محرکی پدید آورد، دینداران و دین‌سازان حرفه‌ای آشکار میشوند که کتاب و شریعت را بر طبق امیال و هواهای خود و عامه مردم توجیه مینمایند و آئین توحید کم‌رنگ میشود و برنگ اوهام و سنن ملی و نژادی درمی‌آید و حاکمیت کتاب و شریعت محدود میگردد و زمینه برای بروز و سلطه طاغوت فراهم میشود: **«ومن الناس من یسبک قوله فی الحیات الدنیا»** - ۵ - خداوند کسانی را که بینش برتری دارند و تجربه مذاهب و مرامها آماده‌شان ساخته، هدایت مینماید تا حق را از میان انحرافها و اختلافها دریابند و طبیعت رشد و توحید دیگران شوند.

ادواریکه در این آیه ترسیم شده با آنچه بیشتر محققین اجتماعی و مادی ترسیم مینمایند، در سه مرحله فرق اصلی دارد:

۱- اینها اوضاع و تحولات اندیشه‌ها و اجتماعات بشری را نموداری از تحولات عناصر طبیعی و مادی می‌پندارند و بینش و تحقیقشان در همین جهت است. از این رو نقش محرك و سازنده پیامبران را با همه تحرکات و تغییرات و جهش‌ها و آثاریکه دارد و ناشی از اراده فوق جریان طبیعی است، نادیده می‌گیرند آنچنانکه از فواصل تکامل طبیعی و جهش‌ها و ظهور حیات با همه نقشی که دارد چشم می‌پوشند. این آیه پس از نشان دادن

دودوره مشخص فکری و اجتماعی: کان الناس امة واحده . . . ، بعثت پیامبران و اراده مافوق را مینمایاند: فبعث الله النبيين . . . ، و آنگاه است که اراده انسانی که اصول و هدفهای زندگی را تشخیص داده ، آگاهانه وارد نقش تاریخ و مسیر تکامل میشود .

۲ - ترسیم محققین مادی راجع بقایید این است که: بشر جاهل اولی برای کشف اسباب و علل حوادث طبیعی ، مبادی و خدایانی تصویر مینمود تا این توهمات تکامل یافت و ادیان توحیدی پدید آمد . اینها مسئله مهم و پیچیده دین و عقیده را بنظر خود و بهمین سادگی حل کرده و گذشته اند . و دلیل اقناعی جز استناد با آثار کشف شده در معابد و گورستانها و تطبیق دین با قانون کلی تکامل ، ندارند . این آیه و آیات دیگر قرآن ، انگیزه دین و پرستش را در عمق فطرت انسان ، نشان میدهد: کان الناس امة واحدة . . . ، بشر اولی چون در مرحله فطرت بود و هنوز دارای نیروی تخیل و تعقل نبود ، هیچگونه تصویر خیالی و وهمی از دریافت فطری خود نداشت و توجهش بقدرت و علتی و پناهگاهی مطلق بود . و همچنین دریافته و روابط زندگیش یکسان بود . همچنانکه هر طفل آدمی این مرحله را دارد: با احساس با احتیاج و ناتوانی خود ، فطرتاً میدانی رحیم و بی نیاز را درمی یابد و عرض حاجت مینماید ولی صورت مشخص و متخیلی از مادر و پدر و دیگران در ذهن ندارد . و همینکه حواس و خیالش توان یافت و شروع بکسبرداری و تصویر نمود . متوجه باشخاص و علل و اسباب جزئی میشود . همین منشأ اختلاف میگردد . چون مراحل زندگی يك فرد انسان نمایاننده تحولات نوع میباشد ، محکمترین سند برای نشان دادن مراحل گذشته بشر است . آنچه از آثار زمانهای دور کشف شده ، توحید یا توحید را با مظاهر شرك مینمایاند . و قانون عمومی تکامل مادی، با همه جهات روحی و اجتماعی انسان تطبیق نمی نماید . چون دخالت اراده قاهر انسانها و برتر از آنها ، در آن مشهود است .

۳ - از نظر تکامل اجتماعی بر مبنای مادی، برای توحید فکری و حق و عدل و التزام اخلاقی و از میان بردن ریشه اختلافات و جنگ ، اصول و مقیاسهای ثابتی در میان نیست . زیرا طرفدار هر مرام و مکتبی حق و عدالت و اخلاق را از دریچه خاص اصول و مرام خود می نگرد و مرام دیگر را منحرف از حق و مخرب افراد و اجتماع

میداند. با آنکه همه آنها، مکتبا و مرامهای مبتنی بر ماده و اقتصاد را پیوسته در حال دگرگونی می‌شناسند. و چون ضمناً به بی‌ثباتی و بی‌ارزشی اصول خود معترفند، نعهد و التزام بحق و اخلاق، از نظر اینها مفهوم ثابتی نباید داشته باشد و باید فقط چشم بمبانی بی‌ثبات و در راه تأمین منافع افراد و گروههای خود بدارند و ناظر افزایش دشمنی و جنگ و تخریب همه شؤون بشری باشند. زیرا منشأ و زایندهٔ اختلاف نمیتواند رافع آن باشد.

برخی از ساده لوحان هنوز چشم به پیشرفتهای علمی دارند بامید اینکه علم میتواند همه مشکلات و پیچیدگیهای انسان و اجتماع را باز نماید و حق و عدل حقیقی را بنمایاند و بشر را در برابر آن ملزم و مسؤول گرداند. اینگونه امید و خوشباوری که برای علم پرستان از آغاز تحولات علمی و صنعتی غرب و روی تافتن از آئینهای خدائی، آرامش بخش بود اکنون و پس از تجربه‌های ملموس جز برای مقلدین چشم بسته امید انگیز نمیشد. اکنون علم و کشف با همه پیشرفتهای وافقهاییکه از اسرار طبیعت و روابط و علل مادی پدید آمده‌ها کشف نموده، در مسائل اصلی چگونگی پیدائی و آفرینش و غایت جهان و انسان و اصول حق و باطل و قوانین عمومی و ایجاب تمهیدات اجتماعی و اخلاقی خود را ناتوانتر از همیشه و نیازمند بهدایت برتر نشان میدهد. علم بمعنای وسیع، از اینجهت که بر مبنای تجربه و استدلال پیش میرود و آلت او هام و خرافات نمیکردد، عقول را از تحجر و باورهای سطحی میرهاند و راه را برای دریافت صحیح حقایق باز مینماید، ولی علوم تجربی و مادی نمیتواند و نباید مدعی باشد که به خارج از حدود ماده و طبیعت راه یابد و دیده گشاید و اصول ثابت و حقایق برتر را بنمایاند و اسانها را به توحید و سعادت حقیقی رساند. هدایت بحق و تبیین اصول ثابت و توحید فکری و اجتماعی را رسالت پیامبران انجام میدهد که از مبده برتری در می‌یابد و در فطرتها و عقول پاک از عوامل و انگیزه‌های بست و غرورها نفوذ می‌یابد و موجب التزاماتی در درون اندیشه و خلوتگاه زندگی تا بیرون اجتماع میشود و اختلافات را از میان می‌برد یا تحت الشعاع هدایت فکری و شرعی میگرداند. چه اختلافاتی که در مسیر طبیعی و تکاملی انسان و پیش از بعثت پیامبران پدید آمده، چه اختلافاتی که پس از بعثت

درباره شناخت حق و احکام رخ مینماید - فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیہ من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم - پرتو این هدایت امیدبخش از افق اندیشه اشخاص با ایمانی طلوع مینماید که از میان اختلافات تعبیرانگیز پس از بعثت و راههای منحرف به چپ و راست و تجربه ها ، حق را دریافته و راه مستقیم را بشناسند .

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین اٰمنوا من قبلکم - تا آخر آیه -
 ام ، در مورد استفهام تردیدی گفته میشود . در این آیه باید مورد یا موارد دیگر تردید مقدر و استفاد از کلام باشد : شما نمیخواهید رهسپار بهشت باشید ، یا گمان دارید - پیش خود حساب میکنید - که با همان ایمان اولی وارد بهشت میشوید ۱۴ . ام حسبتم ... ، برگشت خطاب است به مخاطبین - یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة ... و بیان عاقبت لغزش از مقام سلم ، و لغزشهای بنی اسرائیل و سبب آنها ، آنگاه شرائط و علت غائی بهشت پیمبران و اختلاف پس از آنها . چون استقرار محیط سلم که سایه محیط بهشت است و دخول در آن ، در جهت مخالف اصل تنازع حیوانی و انگیزه های اختلاف انگیز می باشد ، در راه آن سختیها و مشکلاتیست که با پایداری و تحول کامل فکری ، باید از میان برداشته شود و راه آن بازگردد . پس نباید مؤمنین چنین پندارند که با سالی میتوانند داخل بهشت سلم شوند : ام حسبتم ان تدخلوا الجنة - در راه بهشت باید آماده شدائد و مصائبی گردند - ولما یاتکم مثل الذین اٰمنوا من قبلکم - که پس از بهشت پیمبران و نزول کتاب پیش می آید : کتاب و شریعت همان سایه بهشت است که باید بوسیله مردمیکه بآن گرویده اند گسترش یابد ، این مؤمنین هسته اصلی گروه سلم را تشکیل میدهند و باید خود با برخورد به سختیها و تضادها دگرگون شوند : منهم الیاساء والضراء و زلزلوا - تا حدیکه از هر وابستگی و پیوندی بریده و یکسر بخدا و یاری او روی آرند و با رسول همصدا شوند - حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه منی نصر الله فعل مضارع یقول ، اینگونه اضطراب و انقلاب و انقطاع پیوسته را مینمایاند . پس از آن امداد های خدائی و فرشتگان نصر نزدیک میشود : - الا ان نصر الله قریب - اینها هستند مؤمنینی که یاری خدا را جذب و درهای بهشت را باز میکنند و سایه آنرا

میگسترانند و با هشیاری و با خبری، گمراهان و غافلان را راهبری مینمایند^۱ و عناصر تحول یافته‌ای می‌باشند که اشعُر سالت پیمبران آنها را از سکونت ذلت آور و از پوست اوهام و آرزوها رها کرده و بصورت ترکیبات عالیتری در می‌آورد و با تحرك و تحول دائم از لغزش و سقوط مصون می‌باشند .

يسئلونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين - تا آخر آیه - در موردی گفته میشود که سائل جوئیای تشخیص و بیان رسای چیز بستکه از آن پرسش مینماید . فعل مضارع يسئلونك، ادامه سؤال را میرساند: از توهی میپرسند که چیست و چگونه است آنچه باید اتفاق نمایند؟ از این گونه سؤال معلوم میشود که اسلام چنان تحول و انقلاب روحی در گروهی از مسلمانان پدید آورده بود که از علاقه‌ها برکنده شده بودند و پیوسته جوئیای آن بودند که بیش از گذشت از جان که در مواقع خاصی پیش می‌آید، باید از چه چیزهایی بگذرند . گذشت از مال گزیده، در واقع گذشت از شخصیت فردی و پیوستن بدیگران می‌باشد . در جواب این سؤال، نوع اتفاق ضمنی و مجمل آمده قل ما انفقتم من خیر-: هر آنچه از مال گزیده و مورد علاقه اتفاق کنید . و موارد اتفاقرا بتفصیل بیان مینماید- فللوالدين والاقربین والیتامی والمساکین وابن السبیل- از اصل پدر و مادر تا خویشان نزدیک و دور و شعاع دور تربتیمان و بینوایان و درماندگان - از اتفاق مال تا نیروی کار: وما تفعولوا من خیر فان الله به علیم- وما تفعولوا بجای «وما تنفقوا» همین توسعه در سرمایه اتفاق را میرساند و چه بسا اتفاق نیروی کار و امداد بدست و زبان، برای برآوردن در ماندگان بیشتر مؤثر باشد .

كتب عليكم القتال وهو كرم لكم وعسى ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم- تا آخر آیه - کتب، دلالت بر وجوبی حتمی و مطابق با واقعیات دارد. گویا امر قاتلوا در مرتبه اول و آغاز فرمان جهاد بوده، و خبر کتب علیکم القتال آنگاه آمده که اصول انقلابی اسلام

۱- ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی
دست انصاف وجود چه مردان ره بشوی
گر نور عشق حق بدل و جانانت او فتد
از پای تا سرت همه نور خدا شود
بنیاد هستی تو جو زیر و زبر شود

تا داهرو نباشی کی راهبر شوی
تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی
بالله کز آفتاب فلک خویشتر شوی
در راه ذوالجلال جوئی با و سر شوی
در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

برای مسلمانان مبین شده و خواه نخواه خود را در مسیر جهاد میدیدند. چون لازمه جنگ، خطر جان و مال و از میان رفتن آرامش معمول است، برای عموم خوش آیند نیست: و هو کرم لکم - بخصوص برای مسلمانان که در میان دشمنان بسیار و نیرومند بودند، و بعضی از آنان نمیخواستند چهره مظلومیت اولی و رحم آورشان تغییر نماید و امید داشتند که دیگر کافران چون آنها بدون جنگ اسلام آورند. و چون از نظر نوع آدمی ملاک خیر و شر و خوشی و ناخوشی، حفظ حیات و لذات فردی است نمیتواند خیر و مصلحت واقعی و جاویدان را چنانکه هست تشخیص دهد و از همین جهت هر چه حیات و منافع شخصی هر فرد را دچار خطر نماید از آن میگریزد و مکر و هوش دارد. با آنکه با خیر و مصلحت در همانست که ناخوشش می آید: و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. عکس این هم حقیقتی انکارناپذیر است: و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم. جهاد در راه خدا هر چند با طبیعت عادی و عمومی ناسازگار باشد، چون موجب بقاء اجتماع و پیشرفت حق و باز شدن آفاق جدید حیات و جلوگیری از پیشرفت کفر و ظلم است هم بخیر صاحبان عقیده و هدفهای انسانی و هم بخیر طبایع سرکش و ستم پیشه میباشد. این گونه خیرات و مصالح را خدای عالم و مبدء هر خیر و کمال میداند و انسان هر چه هم دید نافذ داشته باشد بآنها پی نمیرد: و الله یعلم و انتم لاتعلمون.



پرسندت از ماه حرام، از جنگ در آن، بگو جنگ در آن گران و بازداشت از راه خدا و کفر بان و به مسجد الحرام است و بیرون راندن اهلس از آن بزرگتر است نزد خدا و فتنه بزرگتر است از قتل و پیوستن می جنگند با شما تا باز گردانند شمارا از کیستتان اگر بتوانند و هر که از شما از کیش خود برگردد پس بمیرد در حالیکه کافر باشد پس اینها تپاه شده اعمالشان در دنیا و آخرت و همینها باران آتشند، در آن جاودانند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ امْتَأَنُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾

براستی کسانی که ایمان آورده و آنانکه هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند همینها امید دارند رحمت خدا را و خدا بس آمرزنده و مهربانست .

میپرسندت از شراب و قمار بگو در آنها گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و گناه آندو گراتسراست از سوزشان و میپرسندت که چه چیز انفاق کنند بگو گذشت - را این چنین بیان میکند خدا برای شما آیات را باشد که همی بیاندیشید .

در دنیا و آخرت . و میپرسندت از یتیمان بگو اصلاح بسود آنها بهتر است و اگر با آنان آمیزش نمائید پس برادران شمایند و خدا مفسد را از مصلح میداند و اگر میخواست خدا شما را دچار سختی مینمود ، براستی خدا عزیز حکیم است .

بزنی نکیرید زنان مشرک را تا آنگاه که ایمان آرند همانایک کنیز مؤمن بهتر است از زن مشرک و گرچه شیفته نماید شما را وزن ندهید مشرکین را تا آنگاه که ایمان آرند و براستی يك بنده مؤمن بهتر است از مشرک و گرچه بشکفتی آرد شما را اینها همی خوانند بسوی آتش و خدا میخواهد بسوی بهشت و آمرزش باذنش و بروشنی بیان می کند آیاتش را برای مردم شاید آنان یادآور شوند .

و میپرسندت از حال حیض بگو آن آزار است پس کناره گیری کنید زنان را در حال حیض و نزدیک نشوید با آنان تا آنکه پاکیزه شوند پس آنگاه که پاکیزه شدند بیایید آنها را انسان که خدا امر کرده است همانا خدا دوست می دارد توبه کارانرا و دوست می دارد پاکی جویانرا .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٨﴾

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمُونِ قُلْ فِيهِمَا لَأْسٌ مُّكْتَبَةٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا لَبُرُونَ لَفُوهِمَا وَوَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ ﴿١١٩﴾

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ عَمِلْتُمْ لَهُمْ فَآخِرَتُهُمْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ مِنَ الْمَصْلِحِ وَالَّذِينَ يَأْتُوا اللَّهَ لَا عَنَتَ لَهُمْ إِنْ أَلَّفَ اللَّهُ مَعَهُ حَكِيمٌ ﴿١٢٠﴾

وَلَا تَتَّبِعُوا الشِّرْكَاءَ مَعَهُ يُؤْمِنُونَ وَلَا مَلَائِكَةً مُّوَدَّعَةً خَيْرِينَ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تَتَّبِعُوا الشِّرْكَاءَ مَعَهُ يُؤْمِنُونَ وَلَعَدَّ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرِينَ مُّشْرِكٍ وَكَوْا أَجْمَعُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿١٢١﴾

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْحِضِ قُلْ هُوَ أَذَى لَا فَاحِشَةٌ لِّلرِّسَاءِ فِي الْمَيْحِضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿١٢٢﴾

لَسَأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ وَ
 قَدْ مَوَّلَا نَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُنْقَلَبُونَ
 وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۹﴾

زنان شما کشتزار شمايند پس بياييد کشتزار
 خودتانرا هرگونه خواهيد وپيشي گيريد
 براي خود وپروا گيريد خدا را و بدانيد
 كه همانا شما ملاقات كننده خداييد و بشارت
 ده مؤمنين را .

شرح لغات :

صدّ : از رسيدن مقصود باز داشتن ، روي گرداندن ، راه را بستن . مفهوم منع
 اعم از صد است .
 حبهط : نابودي ، تباهي ، فروكشيده شدن همه آب چاه ، نوعي گياه سمی ، بيماري
 و نفخيكه از آن گياه در شكم حيوانات پديد مي آيد .
 الخمر : مایع مسكر ، از خمر (فعل ماضی) : او را پوشاند ، شهادت را كتمان كرد ،
 آرد را خمير نمود ، دو چيز را درهم آميخت ، غذا يا ميوه دگرگون شد . مسكر را از
 اين جهت خمر گویند كه عقل را مي پوشاند و يا اندیشه های درهم پديد مي آورد .
 الميسر : قمار . ازيسر : آساني ، نرمی ، لزوم و گردن گيري . از يسار : بينيازى .
 قمار را از اين جهت ميسر گویند كه مالي با آساني بدست مي آيد يا از دست مي رود و با آسان
 كسي بي نياز مي شود .
 المحيض : بمعناى مصدر يا مكان حيض : خوني كه در روزهاي ازماه از رحم زن جاري
 ميشود ، روان شدن آب .
 العفو : چشم پوشى ، گزيده هرجيز ، مال زائد ، عمل شايسته ، دانش افزون ،
 پاكي درون .

يَسْأَلُكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَلُّوا سُبُلَ اللَّهِ وَ كَفِّرْ بِهِ وَ
 الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ - قتال فيه، مورد سؤال و بدل از الشهر الحرام است. اين تبديل مشعر
 به تعظيم شهر حرام و نعليل حرمت قتال در آنست : چون ماه حرام داراي حریم و حرمت
 است جنگ در آن گناهی سنگین و بزرگ میباشد : قل قتال فيه كبير - نكره آمدن
 «قتال» بايد اشاره بنوع جنگ ابتدائي و غير دفاعي و محدود يا وسيع باشد - الشهر الحرام
 بالشهر الحرام، - كه ظاهراً پيش از اين آيه نازل شده - مابين جواز دفاع و تقابل با
 دشمن در ماه حرام میباشد. حرمت ماههای مخصوص چون حرمت حریم كعبه ، از سنتها
 و توابع مسجد الحرام بوده كه اسلام آنها را تثبيت نموده تا مكان و زمان امنيتی باشد در
 ميان مرزهای قبيلگی و ملی و تا مردمیكه در پشت مرزهای خود سنگر گرفته و پيوسته
 در حال جنگند بتوانند خارج شوند و به مرز نامحدود امنيت انسانی و عقیده ای وارد

شوند و با دید وسیعی یکدیگر را بشناسند که همه بندگان خدا و در سرزمین خدا برمیگردند. اگر ابقاء این حرمتها و سنن در شریعت اسلام برای مراعات سنن عرب جاهلی و عقاید و عواطف آنها بود می‌بایست چون اسلام پایه گرفت و قدرت یافت مانند دیگر سنن جاهلی آنها را نسخ نماید. و صد عن سبیل الله و کفر به، عطف به کبیر، و ضمیر به راجع به الله یا الشهر الحرام، والمسجد الحرام عطف به ضمیر «به» است: بگو کارزار در ماههای حرام بسی گران و جلوگیری از راه خدا و کفر به خدا یا ماههای حرام و کفر به مسجد الحرام است. شکستن حرمت و امنیت ماه حرام و حریم کعبه، در دنیای سراسر جنگ و ناامنی خودگناهی بزرگ و نیز موجب گناهی دیگر است که صد از راه خدا و قرب او و توحید خلق می‌باشد و نیز کفر به حکم و شریعت خدا و کفر به مسجد الحرام و پوشاندن آیات و الهامات آنست. و شاید المسجد الحرام، عطف به سبیل الله. یا الشهر الحرام باشد: قتال در آن صد از راه خدا و کفر به آن و صد از مسجد الحرام است. یا: از تو می‌پرسند از شهر حرام و مسجد الحرام.

واخراج اهل منه اکبر عند الله والفتنة اکبر من القتل - و اخراج اهل - مبتداء و ضمائر - اهل، منه - راجع به مسجد الحرام. اکبر عند الله، خبر و بتقدير «منه» است: بیرون راندن اهل مسجد الحرام از آن، گناهی بزرگتر از جنگ در ماه حرام است. زیرا هم شکستن حریم بیت الله و هم حرمت حق اولی انسان است. و فتنه «آشوبگری» که بوسیله تحریک افکار بر فساد و انحراف از اندیشه و استنتاج منطقی، که موجب گمراهی و ستیزه شود یا بوسیله شکنجه و آزار افراد تا از تعقل و اختیار طبیعی خود منصرف شوند و تسلیم تحمیل گردند، گناهی بزرگتر از قتل است. چون فتنه منشأ قتل مواهب و استعدادها و کشتارها میشود.

مفسرین گفته‌اند که این آیه ناظر به سرّیه^۱ عبدالله بن جحش است.

رسول خدا (ص) ، ۱۷ ماه پس از هجرت و دو ماه پیش از جنگ بدر هشت تن که از

۱- سرّیه - بفتح سین: گروه گزیده‌ای از لشکر است که پیشاپیش و برای تشخیص مواضع سوق الجیشی و یا دریافت وضع دشمن می‌رود. و چون بیشتر در تاریکی شب و مخفیانه اعزام می‌شوند آنرا سرّیه گویند. با از این جهت که افراد گزیده و ورزیده‌اند.

مهاجران قریش و همپیمانان آنها بودند بفرماندهی عبدالله بن جحش که پسر عمه آنحضرت بود گسیل نمود و نامه‌ای باو داد که پس از دو روز راهپیمائی آنها بگشاید و بدستور آن عمل نماید و همراهانش را آزادگذارد . پس از دو روز که نامه را گشود در آن این فرمان بود : « راه خود را پیش گیر تا در نخله بین مکه و طائف فرود آیی و مترصد قریشیان باش و اخبار آنها را دریاب ، چون نامه را خواند همراهانش با وی همقدمی نمودند و پیش رفتند . در حدود نجران ، سعد بن وقاص و عتبہ در پی شتران گم شده خود رفتند و عقب ماندند . چون به نخله فرود آمدند متوجه شدند که کاروان تجارتی قریش و طائف ، زیر نظر عمروالحضرمی از آن حدود میگذرند .

بعضی از افراد سریه ، باستناد نبودن فرمان و شبهه بودن آخر ماه جمادی الثانی یا اول رجب ، تعرض به کاروان را جایز نماندند ، بعضی دیگر گفتند : چون به افرادی از قریش و کاروان آنها دست یافته باید فرصت را منتظم شماریم ، در این میان واقد بن عبدالله تیری رها کرد و عمروالحضرمی را کشت و پس از آن دو تن از کاروانیان باسیری در آمدند و مسلمانان اموال را تصرف نمودند . گویند ابن الحضرمی اولین کشته قریش بدست مسلمانان بود . چون این خبر بقریش رسید نامه یا نمایندگانی نزد رسولخدا (ص) فرستادند تا معلوم شود که مگر آنحضرت قتال در ماه حرام را حلال نموده ۱۴ گویند : این آیه در جواب این سؤال نازل شد و پس از آن رسولخدا (ص) دینه ابن الحضرمی را پرداخت و اسیران و اموال قریش را بازگرداند .

ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا - ولا یزالون ، نفی منفی و مشعر به ثبات و دوام فعل ، یقاتلونکم ، خطاب بدهمه مسلمانان ، و اضافه دینکم مشعر به دینی است که مخاطبین خود با کوشش دریافته‌اند . ان استطاعوا ، دلالت بقدرت ایمان و ثبات مسلمانان دارد . این خطاب برای هشیاری مسلمانان است بموضع و سنگر گیری و فتنه جوئی دشمنان شرک پیشه : با آنکه قتال در ماه حرام گناهی بزرگ است ، شما نباید از دشمنان خود غافل و دست بسته باشید چه آنها در هر زمان و مکان و در هر شرایط از جنگ فرساینده با شما باز نمی‌ایستند تا اگر بتوانند شما را از دینی که دارید یکسر برگردانند و برای رسیدن باین مقصود نه پاس حرمت ماه حرام را میدارند و نه مسجد الحرام را . این همان فتنه ایستکه از هر کشتری سخت تر است .

ومن یردد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون - یرتدز - بدون ادغام « یرتد » برگشت و قطع

با تزلزل، عن دینه اعراض از دین را می‌رساند، قید فیمت وهو کافر، دلالت دارد بر ربط عمل و آثار و انعکاسهای آن با هر تد تا هنگام مرگ و قطع ربط و حیط آن پس از مرگ و معلوم است که این آیه ناظر با اعمالیست که ناشی از عقل و اختیار ایمانی باشد و آثارش محدود به دنیا نباشد. زیرا اعمال انسانی نمودار قصد و تعقل و اختیار است و هر چه منشأ قصد بالاتر و کاملتر باشد اثر و انعکاس اعمال وسیعتر و بیشتر می‌شود: مانند نیروها و محرکات طبیعی که هر چه نیروی محرک بیشتر باشد امواج و انعکاسهای آن مؤثرتر و وسیعتر می‌گردد. منشأ اعمال حیوانی که نیروی حیات و تولید است وسعت و قدرت تکثیر و بقایش بیشتر از اعمال طبیعی است. نیرومندتر از اینها اعمالی است که ناشی از قصد و اختیار باشد که بمقیاس قدرت تعقل و تصویر و سنجش، به صورت نیک و بد و خیر و شر در می‌آید و آثار قانونی و جزائی دارد. اگر اعمال، ناشی از ایمان و عقیده بمبادهای عالی و ثابت باشد آثارش از مرز طبیعت می‌گذرد و بقاء و ثبات می‌یابد. قرآن ایمان و اعمال ناشی از آن را منشأ بهشت جاودان مینمایاند: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها» و اعمال خیر و شریکه ناشی از ایمان و وابسته بآن نباشد بی ثبات اعلام مینماید که در میان دنیا و عوامل متضاد آن کم و حیط می‌گردد: «والذین کفروا فتعسألهم و اضل اعمالهم ذالک بانهم کرها ما انزل الله فاحیط اعمالهم» ۹ و ۱۰ از ۴۷.

مردم میتوانند حیات ایمانی و اعمال ناشی از آنرا پیش از مرگ و خشکیدن سرچشمه ایمان، تجدید و نامی گردانند. و همینکه مرگ رسید و با کفر از دنیا برید اعمالش حیط می‌گردد: «من یرتد منکم عن دینه... و چون اعمال پس از کفر و ارتدادش در جهت دنیا و اوهام و شهوات می‌باشد محصولی جز دوزخ ندارد: «اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون».

ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله
 و الله غفور رحیم - تکرار و فصل الذین و عطف و وصل جاهدوا، مشعر باینستکه با تحکیم
 و کمال ایمان و مشخص شدن هدفهای آن راه هجرت و جهاد که ملازم با هم و سبیل الله
 است گشوده میشود، این تکامل ایمان در مقابل ارتداد بسوی جاهلیت شرک آمیز و
 تاریکی کفر میباشد، آنها از علاقه‌ها و جوازب دنیا هجرت مینمایند و بمحیط پرفروغ

جهاد که نوعی از هجرت است بر می آیند و اینها بسوی تاریکی شرك و کفر بر میگردند. اولئك، مبین تعظیم آنها و تحکیم خبر بر چون .. است. رجاء امید است که اسباب و وسائل آن فراهم شود، در مقابل آرزو «أمنية» که اندیشه ایست بدون نظر باضباب و فراهم آمدن وسائل. رجاء از صفات الهی: «یا رجاء من لا رجاء له» و «أمنية القاء شیطانی است: «لا مینهم» و «القی الشیطان فی امنیته» رجاء نظر به رحمت و جالب مغفرت و رحمت خاص است: بر چون رحمت الله و الله غفور رحیم. و «أمنية از رحمت و مغفرت دور مینماید و باعمال آرزو انگیز و امیدارد. چون شراب و قمار که مستی و پستی می آورد:

يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس والتمهما اكبر من نفعهما -
 این سؤال و دیگر سؤالانی را که در قرآن ذکر شده مردمی پیش آورده اند که بر تو وحی دیدشانرا باز نموده و به مسائل و مصالح و مفاسد خود آشنا شده بودند. گویند: این آیه پس از اشارات و تعبیرات محدودی نازل شده که مسلمانانرا بمفاسد شراب آشنا مینمود، چون: «ومن النخيل والاعناب تتخذون سكرأ و رزقأ حسناً» که «سکرأ» در مقابل «رزقأ حسناً» آمده. اگر معنای سکر در این آیه، مایع منکر باشد. اشاره این آیه ونهی: «ولا تقربوا الصلوة و اتم سكرأ» مؤمنین هشیاررا بمفاسد این مایع شایع هشیارتر نمود. بیان این آیه: فیهما اثم كبير... و اثمهما اكبر من نفعهما - مسلمانانرا به اندیشه و سنجش سود و زیان خمر و میسر متوجه کرد. تا آنکه حکم حرمت قطعی آنها را آیه: «انما الخمر و الميسر... رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه» اعلام نمود. پس از بیان این آیات و امر باجتناب از خمر و میسر، مسلمانانیکه روحشان از ایمان نیرومند و سرشار شده بود و دیگر نیازی به برگشت باین عادات و تغذیرها و سرگرمیها نداشتند آنها را ترك کردند.

چون منشأ شیوع و آثار شراب و قمار و اعتیاد بآنها همانند است، باهم مورد سؤال واقع شده اند. اثم كبير، که بصورت نکره موصوفه آمده، ثبات و دوام و سنگینی گناه خمر و میسررا میرساند. منافع، بصورت جمع و تعلق آن به الناس، بی ثباتی و پراکندگی منافع آنها را مینمایاند. اثم که در مقابل منافع.. و بجای «فیهما ضرر» آمده، دلالت به گناه زیان بخش و نامحدود آنها در مقابل سود های محدود دارد. گناه بزرگ و

سنگینی که فکر و اعضاء و اجتماع و اقتصاد را فرامیگیرد .

هرچه تجربیات پزشکی و بهداشتی و همچنین مطالعات اجتماعی پیش می‌رود و عمیق‌تر میشود زیانها و آثار شوم این مایع سمی آشکارتر می‌گردد . مواد الکلی از همان وقتی که بکام انسان سالم می‌رسد طعم و بوی آن اعلام ناسازگاری و خطر می‌نماید پس از آن نسوج و غده‌های ذائقه و گلو و معده را مپسوزاند و حرکات و ترشحات هضمی را مختل میکند و موجب زخم معده و روده و تورم کبد می‌شود و چون وارد خون شد مانند مکرویی که حمله‌ور میشود ، جهازات خونی ملتهب می‌گردد و حرارت بدن افزایش می‌یابد تا این ماده سمی و جذب نشدنی را از بدن بیرون راند . حالت مستی عکس‌العمل این التهابها و فتورهایی است که در مغز و اعصاب رخ مینماید، در اینحال همه چیز در نظر مخمور دگرگون مینماید، عقده‌ها و کینه‌ها باز و وسیع می‌شود بهر جنایتی بی‌باکانه اقدام می‌کند دوست را دشمن و منفور را محبوب‌بوزشت را زیبا و جل‌رادبیا می‌نگرد گاه خود را قهرمان مپپندارد و فریاد می‌کشد و مبارز می‌جوید . و گاه زبون و متملق می‌شود و بهر حال وسیله تفریح و استهزاء دیگران است. گویند: مستی خاضعانه با ادرار خود وضوء می‌ساخت و یا دقت « اللهم اجعلنی من التوابین ... » می‌خواند . سرانجام میگساری : تصلب شرائین و بزرگی شکم و برآمدگی سحده چشم و زشتی چهره ، آنگاه سکنه و فلج عضوی و دیوانگی علاج ناپذیر و مرگ زودرس و سرایت ارثی به نسل است .

آثار شوم و خطیری که مسکردر جهازات بدن و زندگی اجتماعی و اقتصادی دارد چون محدود به جهتی نیست، نمیتوان چنانکه باید توصیف نمود و برای ارائه آن میبایست دانشمندان اجتماعی و پزشکان و حقوقدانان بررسی‌ها نمایند و احصائیه‌ها نشان دهند و کتابها بنویسند تا معلوم شود که چه استعدادهایی را از میان می‌برد و چه زندگی‌های تاریک و گسیخته میشود و چه جنایاتی بیارمی‌آورد و چه اسراری که نباید معلوم شود بان کشف میشود و چه بار سنگینی در بودجه کشوری و برای نگه‌داری و جلوگیری از جنایات می‌افزاید^۱ . کلمه جامع درباره شراب همین تعبیر قرآن است : - اثم کبیر -

۱- همین چندروز گذشته بود که روزنامه های تهران نوشتند : کاروان عروسی از جاده میان اصفهان و نجف آباد می‌گذشت که ناگهان کامیونی با سرعت در میان جمعیت شادی زد و عده‌ای از مردان و زنان و کودکان را له و مجروح کرد و يك عروسی خانوادگی مبدل بمزای عمومی شد . چون راننده مست بوده ا و بعد چه ؟ بعلت کشتار غیر عمدی چند روز زندان ! آیا هیچ مخدري اینگونه جنایات بیار می‌آورد ؟ شیطانان آنرا نوشابه می‌نامند تا مفسد و آثار شوم آنرا بیوشانند !

بگفته یکی از پزشکان غرب: «نیمی از میکده‌ها را بیندید تا نیمی از بیمارستانها بسته شود، گوئیم: وهم بیشتر زندانها و دستگاههای انتظامی و قضائی، قمار نیز در اینگونه آثار در ردیف شراب است: انلاف استعدادها و وقتها، انحراف از تفکر و اندیشه مستقیم و اعمال سنجیده و ثمر بخش و اکتال به بخت و اتفاق و ناتوانی برای درك علل حوادث و وقایع زندگی و قیام با اعمال صحیح. قمار باز چون بیازد کینه می اندوزد و باید در آتش دشمنی و بینوائی بسوزد یا بستیزد و یا دم نزند. و چون ببرد گمان برد که بر همه سختیها پیروز شده در پوست خود نمیکنجد و چون بدون رنج و با اتفاق مال بدست آورده باسانی و بیهوده آنرا از دست میدهد و در نتیجه باید همیشه در حال خودخوری و یا ستیزگی و بینوائی معنوی و مادی بسربرد. آیا برای اینگونه مردم زندگی امید بخش و سامانی دیده شده؟ اگر این بیماری از طبقه چپاولگر بطبقات مولد سرایت نمود، منابع ثروت باثر میماند و زبونی و بینوائی همرا فرامیگیرد. قمار بازی، که اثر ثابتش کینه توزی و تهی دستی است، بتخدر شراب و مانند آن میکشاند و میگساری که اندیشه و حرکت مغز را می بندد به سرگرمی قمار. و آلودگان باین دو با آنکه مواهب انسانی و شرف و مال را می بازند سفیهانه بخود می بالند.

منافع پراکنده و گذرا و محدودی که شراب و قمار برای عامه مردم دارد و این آیه با تعبیر: و منافع للناس، بآنها اشاره نموده، شاید از قبیل تأثیر شراب در تسکین بعضی بیماریها باشد: چون تسهیل هضم و تکثیر ادرار و تقویت شهوت و برافروختگی گونه‌های زرد. و همچنین پدید آوردن بی باکی در میدان جنگ و ستیزه و یا محبت و نشاط گذرا و یا باز شدن دست میگسار و قمار باز ممسك، به بخشش. از اینها گذشته، آنچه از نظر عامه مردم سود پنداشته شده «لناس» - همین از قدیم، منشأ و سبب شیوع شراب و قمار گردیده، همان انصراف از آلام درونی و حوادث و گریز از واقعیات زندگی و تسکین موقت است. مردمیکه نه چون حیوانات فاقد درکند، و نه چون انسان مترقی درك بر تر و ایمان و هدفی دارند و معنای حیات را نفهمیده‌اند، ناچار باید همین شعله دود آلود و بی فروغ خرد و اندیشه را یکسر خاموش کنند و خود را بمرتبه دیگر حیوانات تنزل دهند و به لانه و پناهگاههای وهمی روی آرند. اگر مردمی چون مسلمانان

پیشین و پیشرو، رشد یافتند و چشمشان بحقایق عالم و واقعیات زندگی باز و بیاد خدا دلپاشان آرام شد «الابدکر الله تطمئن القلوب»، خود از این لانه‌ها و پناهگاههای تسکین و تخدیر که از رسوبات دورهای جاهلیت بشر است، بیرون می‌آیند. اینگونه مردم با استقبال حوادث میروند نه آنکه بگریزند، و آلام را وسیله کمال مینگرند، نه آنکه جویای اینگونه وسائل تسکین و تخدیر باشند. با چنین تحول فکری و جهان بینی و راهیابی بسوی دارالسلام بود: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة» - که این سؤال را از مرجعیکه محیط بمصالح و مفسد است پیش آوردند: «یسئلونک عن الخمر و المیسر...» این هم تمدن صنعتی مادیست که دید علمیش تا اعماق اشیاء و فضاء پیشرفته ولی ازارزشها و مواهب انسانی چشم پوشیده و به خوبیها و عادات جاهلیت برگشته و همین چشم به ثروت محرومان و تأمین انگیزمهای حیوانی دوخته و برای سلامت و امنیت و رشد آزادی انسانها چنانکه باید نمی‌اندیشد و اگر هم بیاندیشد راه و طریق مستقیمی نمی‌یابد. و نباید امید داشت که اینگونه مسائل در اجتماعات و ازگون و منحرف شده از طریق کمال اصلی انسانها، چندان بچشم آید و درگیر شود چنانکه در زمانهای گذشته و میان ملل قدیم و ادیان محدود، مورد نظر و بررسی نبوده. این آئین جامع و دین آسمانی است که ناظر به همه جهات مصالح و مفسد می‌باشد و هر مسئله را جواب میگوید. در جواب این آیه از مسئله خمر و میسر، حکم صریحی نیامده تا راه تفکر و اجتهاد را بروی مردم بصیر باز نماید و در هر موضوعیکه ضرر و سودش در نظر عموم بهم آمیخته و تبیین نشده بیاندیشند و حکم شرع را مبتنی بر این دو اصل عقلی بدانند که ۱- دفع ضرر گرچه احتمالی باشد مقدم بر جلب نفع است، ۲- و آنچه زیانش از سودش بیش باشد باید تحریم شود: «قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما».

و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو - بیشتر مفسرین کلمة العفو - را در این آیه بمعنای مال زائد از زندگی دانسته‌اند. عطف و پیوستگی این سؤال با سؤال از خمر و میسر و وضع زندگی مالی عرب جاهلیت و شهر نشین مؤید همین معنا می‌باشد. زیرا شراب و قمار با اشکال مختلف برای آن مردمیکه تجارتشان محدود بود و صنعتی هم نداشتند، هم وسیله درآمد و هم انفاق بود. بایس مانده‌های انگور طائف و خرما می‌شرب شراب

میساختند و در خانه‌هایی بزم میگساری می‌آراستند و چون سرمست میشدند به قمار و بخت آزمایی «ازلام و انصاب» می‌پرداختند و گوشت‌های شتران باخته را در میان خود و تهبی‌دستان تقسیم می‌نمودند، پس از هجرت و تحریم شراب و قمار، این راه درآمد و انفاق بر روی مسلمانان بسته شد. برای مسلمانان مدینه که مأمور بتعاون و انفاق بودند، پس از سؤال از حکم شراب و قمار، این سؤال پیش می‌آمد که چه انفاق کنند؟ جوابی که در این آیه آمده چنین است: العفو «مال زائد»! امر بانفاق مال زائد، گویا مبنائی برای تعیین زائد از نصاب و از مؤونه سال، در زکات و خمس و مشخص نمودن مقدار آنها در مرحله اجرائی و قانونی و در محیط تعاون اسلامی گردیده است و بیش از آنها این اختیار به اولیاء اسلامی داده شده تا در موارد ضروری و پیش آمدها و به مصلحت مسلمانان و تعدیل وضع زندگی مالی، دادن اموالی را که زائد از ضرورت و نیاز اولی افراد و خانواده‌ها میباشد، فرض نمایند.

و شاید العفو بمعنای مصدری «گذشت» که متبادر از آنست باشد، این معنای وسیع خلقی و معنوی عفو، مبدء هر گونه گذشت میباشد: گذشت از خودخواهی و سودجویی، گذشت از چشم داشتن بحقوق و اموال، و چشم پوشی از لغزشهای دیگران و گذشت از مال در راه خیر و خدمت. انفاق، بمعنای لغوی راه یافتن از درون خود بسوی دیگران است و در واقع آنکه مال میدهد و گذشت خلقی و راه معنوی با دیگران ندارد، اهل عفو و انفاق نیست زیرا عفو و انفاق خلق و واقعی گذشت و برتر آمدن از جاذبه تعلقات شخصی و از میان بردن فاصله‌های درونی با دیگران است که فرد را بجمع و همه را با خدا می‌پیوندد. و کسیکه دارای عفو باشد مالک و متصرف واقعی در مال و همیشه و در هر حال منفق است.

كذالك يبين الله لكم الايات لعلمكم تفكرون في الدنيا والاخره - كذالك، اشاره به بیان حکم خمر و میسر و انفاق و اصول تشریح آنها است که همان اصول فطری و عقلی مرتکز در نهادهای سالم و رکود یافته در درون استعدادها میباشد. منظور از الايات در این آیه، نشانه‌ها و نمودارهای این اصول عقلی است. لعلمكم تفكرون... غایت و چشم انداز نهائی تبیین آیات یا عمل باحکام آن را مینمایاند. ظرف فی الدنيا

والاخرة متعلق به یبین الله یا تفکرون است: این گونه خداوند آیات را تبیین مینماید درباره دنیا و آخرت یا - تا شاید همی تفکر کنید در شناخت زندگی دنیا و آخرت - با اندیشه و تفکر در این اصول مبین، خود راه اجتهاد و دریافت احکامیکه راجع بدنیا و آخرت است دریابید و با عمل و اجراء احکام دریافت شده محیط مساعدی پیش آرید که طریق تفکر و رشد عقلی بروی شما، همی باز و بازتر گردد و آثار محیط آلوده جاهلیت که سرگرمی به شراب و قمار و مال اندوزی از مظاهر آنست، یکسره محو شود. نصریح به دنیا و آخرت با هم و تقدیم دنیا، اشعار باین حقیقت دارد که چگونگی بینش و دریافت دنیا پیش در آمد و پیوسته به آخرت است: «من كان في هذه اعمى فهو في الاخرة اعمى و اضل سبيلا - و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشه يوم القيامة اعمى»

قاریان و نویسندگان قرآن - فی الدنيا و الاخرة - را با آنکه پیوسته باین آیه است، در آیه بعد ضبط کرده اند:

و يطلونك عن اليتامى قل اصلاح لهم خير وان تغالطوهم فاخواتكم - از ناسامانیها و ستمگریهای دوران جاهلیت عرب رفتاری بود که با یتیمان داشتند. سران ستم پیشه قبائل آنها را ببردگی یا شبه بردگی میگرفتند و اموالشانرا می ربودند و دختر یتیم را بی هیچ شرطی بزنی میگرفتند یا میدادند. و دیگر رفتارهای خشن جاهلیت. مسلمانان که از تاریکی شرك و جاهلیت سر بر آورده - آنها را پشت سر گذارده و کانونی از رحم و گذشت شده بودند، نسبت به یتیمان مسؤولیت بیشتر بر احساس می نمودند - یتیمانیکه قدرت اداره و دفاع از خود را ندارند و از عواطف و سرپرستی پدر محروم مانده در معرض تضییع و عقبماندگی و عقده یابی می باشند - آنها پس از توصیه ها و تحذیر هائیکه با آیات قرآن نازل میشد، مانند: «ولا تقربوا مال الیتیم الا بالئى هی احسن - والذین یأکلون اموال الیتامى ظلما انما یأکلون فی بطونهم النار» - آن احساس و این تحذیرها، چنین سؤالی را پیش می آورد: یستلونک عن الیتامى - چه مسؤولتی نسبت به یتیمها دارند؟ آیا آنها را و آنچه دارند از زندگی خود برکنار دارند یا چون دوره جاهلیت جزء زندگی خود سازند. قل اصلاح لهم خیر - اصلاح، بهر صورتی، نه «الاصلاح» که ناظر به وضع معین یا معمول باشد. این وظیفه اولی

و در مقابل : و ان تخالطوهم... است : آنان را و آنچه دارند ، از زندگی و تصرفات خصوصی خود برکنار نگهدارید و بحسب شرائط و امکانات همه به اصلاح نفوس و اموالشان بپردازید ، تا خود و آنچه دارند تباہ نشود - از سرپرستی و رسیدگی محدود تا تأسیس مراکز وسیع تعلیم و تربیت و هدایت ، تا اشخاص رشید و مفیدی شوند. خیر در همین است : و اصلاح لهم خیر - و ان تخالطوهم فاخوانکم - این رهنمائی مشروط ، در موارد و شرایطیست که وسیله مستقل برای اصلاح و تربیت یتیمان فراهم نشود. در این صورت میتوانند آنها را با خود درآمیزند و جزء خانواده خود سازند نه بآن وضع جاهلیت، و نه بچشم بیگانگی، و نه فرزندی، که بر او حق ولایت داشته باشند - چون برادر کوچک و مورد ترحم .

والله يعلم المفسد من المصلح ولو شاء الله لاعتنکم ان الله عزیز حکیم - من المصلح ،
متعلق بفعل مقدری چون « یفصل ، یمیز » میباشد : خدا به مفسد و مصلح علم دارد و حساب آنها را از هم جدا مینماید و مینمایاند . این اثر علم خدا است . آیا اینگونه مسائل وجدانی و مسؤولیتها را که حکم و قانونی نمیتواند آنرا تحدید و تضمین نماید ، جز ایمان بنظارت خدا میتوان تأمین و اجراء نمود؟ اگر خداوند پیش از رهنمائی و توصیه : - اصلاح لهم... و ان تخالطوهم... احکام و حدود خاص دیگر درباره مسؤولیت نسبت به یتیمان و تصرف در اموال آنان بیان مینمود، بیقین در انجام آن دچار سختی میشدید:-
ولو شاء الله لاعتنکم - ولی خدا که آئینش آسان است اینگونه سختی را برای شما نخواسته . چون عزیز و حکیم است. آنچه آنکه بمقتضای صفت عزیز، کائنات یکسر مقهور و محکوم مشیت اویند ، انسان هم باید محکوم حکم و اراده تشریعی او باشد ، گرچه انجام آن حکم به دشواری کشاند . صفت حکیم ، مشیت را در مقام انشاء ، آسان میگرداند تا پایه گیرد و محکم اجراء شود . شاید اسماء عزیز و حکیم، راجع بمسائل خمر و میسر و انفاق و ایتم باشد : بمقتضای این اسماء امر و هدایت بمسؤولیتها را مینماید و نیز راه تفکر حکیمانه را نشان میدهد.

ولانکحوا المشرکات حتی یؤمنن و لامة مؤمنة خیر من مشرکة و لو اعجبتکم - المشرکات و المشرکین - بقرینه اشاره لام و اصطلاح زمان نزول این آیات که در مقابل اهل کتابند،

بکسانی گفته میشود که به شرك گرائیده و آنرا آئین رسمی خود ساخته باشند . معنای لغوی شرك: «فاعل اشرك: بشرك گرائید ، شركرا آئین خود ساخت ، همین معنارا از مشرك میرساند . بنابراین ، نهی لاتنکحوا ، شامل اهل کتاب و دیگر ملت‌هاییکه اصل آئینشان بر پایه توحید است و سپس بشرك آلوده شده‌اند ، نمیشود . مگر بدلیل دیگر . حتی یؤمن ، با استثناء به «حتی» ، دوام نهی را میرساند تا آنکه مشرکات بجزایبه ایمانی خود بتوحید گرایند: اگر محیطی باشد دارای جاذبه توحیدی و منعکس کننده همه آثار و صفات آن خواهند گرائید .

ولامة مؤمنة ... بیان مؤکد صفوی از حکمت نهی لاتنکحوا ، و مقایسه بین مشرکه آزاد و مؤمنه کنیز است که: اگر نکاح بازن مؤمنه آزاد برای مؤمنین فراهم نشود ، نکاح با کنیز مؤمنه خیر و بهتر است . گرچه عادات رسوب یافته جاهلیت نکاح رسمی با کنیز گران مینمود . این صفرای منصوص متضمن حکمت کلی آنست: آنهاکه دارای هدفهای ایمانی و انسانی می‌باشند و خیر را شناخته و برای وصول بآن تحرك دارند ، باید در همه امور زندگی ناظر بآن باشند و اگر در امری چون ازدواج که از بنیاد های اصلی زندگیست ، میان جاذبه‌های ظواهر بی پایه و جاذبه خیر واقع شدند باید خیر را گزینند . پس اگر شما مؤمنین را جاذبه جمال یا مال یا نسب زن مشرکه‌ای مفتون نماید و باعجاب آرد - ولو اعجبکم - ، باید از آن ، چون فاقد ایمان و خیر است چشم پوشید و زن با ایمانرا گزینید گرچه کنیز باشد ، چه کرامت و برتری انسان به ایمان است ، نه ظواهر و نام و عنوان و نسب و آنچه ساخته او هام بشریست

ولاتنکحوا المشركین حتی یؤمنوا و لعلد مؤمن خیر من مشرك ولو اعجبکم - آن خطاب لاتنکحوا (بفتح تاء) و این خطاب (بضم تاء) ، تعمیم دارد و شامل خواستگاران و اولیاء خانواده و مسلمین است ، بنابراین همه اینها با هم یا بتناوب مسؤول این روابط و پیمانها می‌باشند . در مورد زن دادن نیز برتری يك بنده مؤمن بر مشرك آزاد ، نیز تأکید شده است : و لعلد مؤمن - ... از نظر قرآن يك زن یا مرد مشرك و بظاهر آزاد فاقد خیر و گرفتار بندگی او هام و عادات و ساخته‌های محیط شرکرا و نظامات پست اجتماعی است . و يك زن یا مرد مؤمن گرچه برده باشد ، چون از بندهای پیچیده شرك رها شده

در حقیقت آزاد است .

قرآن با اینگونه احکام و هدایتها ، ننگ همسری با غلام و کنیز را از میان برداشت و آنها را در سطح ایمان برابر کرد . و بادیگر احکام و تعهداتی که نسبت بحقوق بردگان و طرق آزادی آنان تشریح نموده و با تربیت و بیدار نمودن احساس به آزادی و آزادمنشی آنها ، زمینه آزادی کامل و همهجانبه بردگان را فراهم نمود . در این آیه ، هم شخصیت برده مؤمن را تا همسری با مسلمانان بالا برده و هم از طریق نکاح راه آزادی آنها و فرزندانشان را باز نموده ؛ همینکه کنیز از شوهر آزاد ، فرزندی آورد و باصطلاح فقهی «ام ولد» شد ، فرزند به تبعیت از اشرف ابوین آزاد است و وسیله آزادی مادرش میگردد . همچنین ، زن آزادی که برای خود شوهر غلامی گزیند وسیله آزادیش را فراهم میسازد .

اولئك يدعون الى النار والله يدعو الى الجنة والمغفرة باذنه وبين آياته للناس لعلهم يتذكرون . اولئك اشاره به مشرکات و مشرکین است؛ اینها بسبب عقیده شرک آمیز خود و با زبان و اعمال و آثارشان و بهر وسیله و در هر کسی نفوذ کنند، بسوی آتش دعوتش میکنند. تأثیر اینگونه دعوت ، در ازدواج با مشرک و یا مشرکه شدیدتر میگردد . زیرا ازدواج یک زن و مرد ، مقدمه و زمینه ازدواج فکری و اخلاقی میگردد و نتایجش در نسل و خانواده منعکس میشود . و اگر دوزوج باهم تضاد کامل فکری داشته باشند هر یک در دیگری تأثیر مینماید و آنرا در جهتی میکشاند تا سرانجام محیط برای هر - رجتهی مساعدتر شد بکسر بدان سوی کشیده میشود . تضاد دوجاذبه و کشش بسوی شرک که خلاف فطرت و مسیر انسانی است ، منشأ آتش و دعوت بسوی آن میباشد ؛ اولئك يدعون الى النار .

در جهت مقابل ، دعوت بسوی بهشت و مغفرت است ؛ والله يدعو الى الجنة والمغفرة باذنه - الله ، که در مقابل اولئك «مشرکین» و بجای «مؤمنین» آمده ، اشعار باین دارد که دعوت مؤمن همان دعوت خداوند میباشد . چون ایمان ، موجب پیوستگی و وابستگی به مبدا ایمان است . مشرک چون مبدا ایمانی و معبود حقیقی ندارد ، تنها و بنده او هام و ساخته های خود میباشد . اذن خدا که با دعوت او ، بسوی بهشت و مغفرت

میرد، همان طریق شریعت و عمل با حکام است. تذکر و هشاری باین دو گونه دعوت و دوسیر نهائی، حکمت غائی نهی - لاتنکحوا... و هدایت بانتخاب خیر - ولأمة مؤمنة خیر... و تبیین این آیات میباشد: و بین آیاته للناس...

و یستلوا عن المعیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المعیض ولا تقرنوهن حتی یطهرن -

این سؤال باید در سالهای بعد از هجرت که مسلمانان با یهودیان معاشر بودند و از زبان آنها بشریعت تورات آشنائی یافتند، پیش آمده باشد. و بیش از این، رشد و حیاتی که در تفکر و اجتماع مسلمانان پدید آمده بود، آنها را به تزکیه از هر گونه آلودگی برمی انگیزت. زیرا دفع شر و فساد و جلب خیر و صلاح، اثر بارز هر پدیده حیاتی است. المعیض، اشعار به حالت و محل و زمان حیض دارد. و آن خونستکه در سنین اوائل بلوغ زن ظاهر میشود و بحسب شرائط و منطقه رشد جسمی، زمان آن مختلف است و تا سالهای یأس ماهیانه ادامه دارد تا تغذیه جنین را در رحم تأمین نماید و سپس برای تغذیه طفل بصورت شیر درمی آید. در غیر زمان حمل و شیر، در میان پردهها و نسوج اطراف رحم متراکم میگردد و در مزاجهای سالم ماهیانه از سه تا هفت روز ریزش دارد. غلظت و عفونت و سوزندگی خاص این خون، موجب اختلال مزاج و تشنج اعصاب زن میگردد. قل هو اذی، کلمه جامعی از عارضه اختلال آور و آزار رسان و ناراحت کننده آنست. - معنای «اذی»، نوعی آزار یا آزار خاص را میرساند و مفهوم آن، غیر از ضرر مقابل نفع یا رجس و قدر، مقابل ظاهر است.

فاعتزلوا النساء فی المعیض، تفریح به قتل هو اذی، و تصریح فی المعیض بجای

اضمار، مشعر بحصر در حالت یا محل حیض و حکمت آنست: پس چون به آزاری بودن حالت حیض و حکمت حکم آن آشنا شدید، در این حال خاص از زنان کناره گیرید. آمیزش با زن در این وضع غیر عادی، و ورود ماده آلی در رحم، سبب تحریک و عفونتهای رحمی و خونریزی بیش از عادت میشود و به مجرای تناسلی مرد سرایت مینماید و اگر در این حال نطفه منعقد شود و از آن مواد عفونی تغذیه و رشد نماید در معرض بیماریها و اختلالهای روحی و عصبی خواهد بود. و لاتقرنوهن، تأکید و توضیح امر فاعتزلوا، و حتی یطهرن، بیان منتهای این امر و نهی میباشد. یطهرن - بتخفیف طاء - همین طهارت